



اتاق بازرگانی
صنایع، معادن و کشاورزی
اصفهان
ISFAHAN CHAMBER OF COMMERCE
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

بازسازی تعادل در الگوی پروتئینی سبد مصرفی خانوار ایرانی (از امنیت غذایی یارانه محور تا امنیت غذایی پایدار و متناسب با اقلیم)

مرکز پژوهش و بررسی های اقتصادی
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان پژوهش: بازسازی تعادل در الگوی پروتئینی سبد مصرفی خانوار ایرانی (از امنیت غذایی یارانه‌محور تا امنیت غذایی پایدار و متناسب با اقلیم)

مرکز پژوهش و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی اصفهان

تهیه کننده: سمیرا نبی افجدی

ناظر: مرتضی درخشان

تاریخ انتشار: مرداد ماه ۱۴۰۵

واژگان کلیدی: سبد پروتئینی، مرغ، گوشت

فهرست مطالب:

۶	خلاصه مدیریتی
۸	پیشگفتار
۹	۱- مقدمه
۱۴	۲- بازتعریف امنیت غذایی و رژیم غذایی پایدار
۱۸	۳- اقتصاد سیاسی پروتئین در ایران
۱۹	۴- وابستگی ارزی و آسیب پذیری امنیت غذایی
۲۰	۵- ناهماهنگی ساختار فعلی پروتئین با آمایش سرزمین
۲۰	۶- بحران تمرکز افراطی بر مرغ
۲۲	۷- ظرفیت منابع پروتئینی بومی و امنیت غذایی منطقه محور
۲۴	۸- راهبردها و الزامات بازسازی تعادل الگوی پروتئینی کشور
۲۶	۹- سناریوهای سیاستی آینده
۲۷	۱۰- مدل پیشنهادی بازسازی تعادل پروتئینی کشور
۲۹	جمع بندی عملیاتی پیشنهادات

فهرست جداول:

- جدول ۱- ارکان امنیت غذایی پایدار و ویژگی‌های مطلوب هر رکن..... ۱۶
- جدول ۲- مقایسه وضعیت موجود و وضعیت مطلوب در نظام پروتئینی و امنیت غذایی کشور..... ۱۷
- جدول ۳- اولویت‌ها و اقدامات اجرایی برای بازسازی تعادل سبد پروتئینی کشور..... ۳۰

فهرست نمودارها:

- نمودار ۱. روند تولید گوشت مرغ در ایران (۱۳۶۰-۱۴۰۳) ۱۰
- نمودار ۲. روند تولید گوشت قرمز در ایران (۱۳۶۰-۱۴۰۳) ۱۱
- نمودار ۳- روند قیمت خرده‌فروشی گوشت مرغ و گوشت قرمز در ایران (۱۳۹۹-۱۴۰۴) ۱۲

❖ خلاصه مدیریتی

امنیت غذایی پایدار در دنیای امروز صرفاً به معنای تأمین کوتاه‌مدت غذای ارزان نیست، بلکه به معنای دسترسی مستمر جامعه به غذای کافی، متنوع، سلامت‌محور و مقاوم در برابر شوک‌های اقتصادی، ارزی، تجاری و اقلیمی است. در چنین رویکردی، کاهش وابستگی به واردات نهاده‌های راهبردی، توسعه تولید متناسب با ظرفیت‌های اقلیمی و حفظ تنوع منابع تأمین پروتئین، از مهم‌ترین ارکان امنیت غذایی پایدار به شمار می‌روند.

بررسی ساختار تولید و مصرف پروتئین در ایران نشان می‌دهد که طی دهه‌های اخیر، سهم صنعت مرغداری در تأمین پروتئین خانوار به‌طور مستمر افزایش یافته و مرغ به مهم‌ترین منبع پروتئین حیوانی کشور تبدیل شده است. این روند تا حد زیادی تحت تأثیر سیاست‌های ارزی، یارانه‌ای و حمایتی شکل گرفته که بخش قابل توجهی از منابع حمایتی را به واردات نهاده‌های مورد استفاده در صنعت طیور اختصاص داده است. در نتیجه، بخشی از تعادل تاریخی سبد پروتئینی کشور دستخوش تغییر شده و امنیت غذایی بیش از گذشته به واردات نهاده‌ها، تخصیص ارز و پایداری تجارت خارجی وابسته شده است.

در حال حاضر بیش از ۶۰ تا ۷۰ درصد هزینه تولید مرغ به خوراک اختصاص دارد و بخش عمده این خوراک از طریق واردات ذرت و کنجاله سویا تأمین می‌شود. این وابستگی موجب شده نوسانات ارزی، تحریم‌ها، محدودیت‌های تجاری و اختلال در زنجیره‌های جهانی تأمین، تأثیر مستقیمی بر هزینه تولید و قیمت تمام‌شده پروتئین در کشور داشته باشند. همچنین استمرار سیاست‌های حمایتی و ارزی موجب شده بخشی از ساختار تولید به‌جای اتکا بر مزیت‌های رقابتی و بهره‌وری واقعی، به حمایت‌های قیمتی و یارانه‌ای وابسته شود.

از سوی دیگر، تمرکز بالای تولید و مصرف بر یک منبع پروتئینی، کاهش سهم نسبی برخی منابع پروتئینی بومی و منطقه‌ای و توسعه بخشی از فعالیت‌های تولیدی بدون انطباق کامل با ظرفیت‌های اقلیمی و اصول آمایش سرزمین، موجب افزایش آسیب‌پذیری نظام غذایی کشور شده است. در چنین شرایطی، هرگونه اختلال در بازار مرغ می‌تواند آثار اقتصادی، اجتماعی و امنیتی گسترده‌ای بر جای بگذارد.

این پژوهش بر این فرض استوار است که مسئله امروز کشور صرفاً مسئله تولید یا قیمت مرغ نیست، بلکه نشانه‌ای از عدم تعادل ساختاری در نظام پروتئینی و امنیت غذایی کشور است. بر این اساس، بازتعادل‌سازی سبد پروتئینی کشور نیازمند مجموعه‌ای از اصلاحات به‌هم‌پیوسته در حوزه کاهش وابستگی ارزی، توسعه تولید متناسب با ظرفیت‌های اقلیمی، تنوع بخشی به منابع پروتئینی، توسعه خوراک داخلی دام و طیور، ارتقای بهره‌وری و اصلاح تدریجی الگوی مصرف است.

در این چارچوب، توسعه متوازن منابع مختلف تأمین پروتئین از جمله دام سبک، آبی‌پروری، دام سنگین، شتر، گاو میش و سایر ظرفیت‌های متناسب با مزیت‌های منطقه‌ای، در کنار حفظ و ارتقای بهره‌وری صنعت

مرغداری در مناطق دارای مزیت نسبی، می‌تواند به افزایش تاب‌آوری نظام غذایی کشور کمک کند. همچنین توسعه تولید داخلی نهاده‌های خوراک دام و طیور و استفاده از ظرفیت گیاهان سازگار با اقلیم ایران، از جمله راهکارهای مهم کاهش وابستگی ارزی و افزایش پایداری امنیت غذایی به شمار می‌رود.

بر این اساس، وضعیت مطلوب نظام پروتئینی کشور را می‌توان در قالب ساختاری متنوع، تاب‌آور، بهره‌ور و متناسب با ظرفیت‌های سرزمینی تعریف کرد؛ ساختاری که در آن امنیت غذایی نه بر پایه تمرکز بر یک محصول خاص، بلکه بر مبنای تنوع منابع پروتئینی، کاهش وابستگی به واردات، توسعه اقلیم‌محور تولید و ارتقای بهره‌وری استوار باشد. در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که آینده امنیت غذایی کشور نه در تمرکز بیشتر بر یک منبع پروتئینی، بلکه در ایجاد تعادل میان منابع مختلف تأمین پروتئین، کاهش وابستگی ارزی و بهره‌گیری از مزیت‌های متنوع اقلیمی و سرزمینی کشور نهفته است.

❖ پیشگفتار

امنیت غذایی پایدار، تنها با کنترل مقطعی قیمت چند کالای اساسی تحقق پیدا نمی‌کند؛ بلکه به توان کشور در تأمین مستمر، متنوع، سالم و قابل دسترس غذا، حتی در شرایط نوسان ارزی، محدودیت تجاری، خشکسالی و بحران‌های بین‌المللی وابسته است. در این میان، سبد پروتئینی خانوار جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا هم با سلامت و رفاه جامعه پیوند دارد و هم بخش بزرگی از تولید، تجارت، ارز و منابع طبیعی کشور را درگیر می‌کند.

طی سال‌های گذشته، صنعت مرغداری نقش مهم و ارزشمندی در تأمین پروتئین ارزان‌تر برای خانوارهای ایرانی ایفا کرده است. با این حال، تمرکز روزافزون تولید و مصرف بر مرغ، در کنار وابستگی بالای زنجیره تولید آن به ذرت و کنجاله سویای وارداتی، موجب شده بخشی از امنیت غذایی کشور به تخصیص ارز، پایداری واردات و شرایط بازار جهانی نهاده‌ها گره بخورد. این مسئله به معنای نادیده گرفتن نقش مرغداری نیست؛ مسئله اصلی، وابستگی بیش از اندازه سبد پروتئینی کشور به یک منبع و یک زنجیره تأمین است.

این پژوهش با همین نگاه تهیه شده است: حرکت از امنیت غذایی یارانه‌محور و تک‌محصولی، به سمت امنیت غذایی متنوع، تاب‌آور و متناسب با ظرفیت‌های اقلیمی کشور. در این مسیر، مرغ همچنان یکی از ارکان اصلی تأمین پروتئین باقی می‌ماند، اما در کنار آن باید ظرفیت دام سبک، آبزیان، لبنیات، تخم‌مرغ، حبوبات، شتر، گاو میش و دیگر منابع بومی و منطقه‌ای نیز تقویت شود. هم‌زمان، توسعه خوراک داخلی دام و طیور، بهبود بهره‌وری، کاهش تلفات، استقرار تولید در مناطق دارای مزیت و اصلاح تدریجی الگوی مصرف، باید در مرکز سیاست‌گذاری قرار گیرد.

امید است این گزارش بتواند به جای نگاه بخشی و کوتاه‌مدت به بازار پروتئین، زمینه گفت‌وگویی عملی میان سیاست‌گذاران، تولیدکنندگان، تشکلهای و نهادهای پژوهشی فراهم کند؛ گفت‌وگویی برای ساختن سبدی که هم برای خانوار ایرانی قابل دسترس باشد، هم برای تولیدکننده اقتصادی، و هم برای منابع آب، انرژی و ارز کشور پایدارتر.

۱- مقدمه

امنیت غذایی در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین ابعاد امنیت ملی، پایداری اقتصادی و تاب‌آوری اجتماعی کشورها تبدیل شده است. در ایران نیز تشدید نوسانات ارزی، محدودیت‌های تجاری، فشار بر منابع آب و انرژی، تغییرات اقلیمی و افزایش نااطمینانی‌های ژئوپلیتیکی، ضرورت بازنگری در ساختار تولید و مصرف غذا را بیش از گذشته آشکار کرده است. در این میان، بخش پروتئین حیوانی به دلیل پیوند مستقیم با سلامت جامعه، معیشت خانوار و وابستگی‌های ارزی، جایگاهی راهبردی در نظام امنیت غذایی کشور دارد. طی چند دهه گذشته، سیاست‌های حمایتی و ارزی دولت به گونه‌ای طراحی شده که صنعت مرغداری به محور اصلی تأمین پروتئین خانوار ایرانی تبدیل شود.

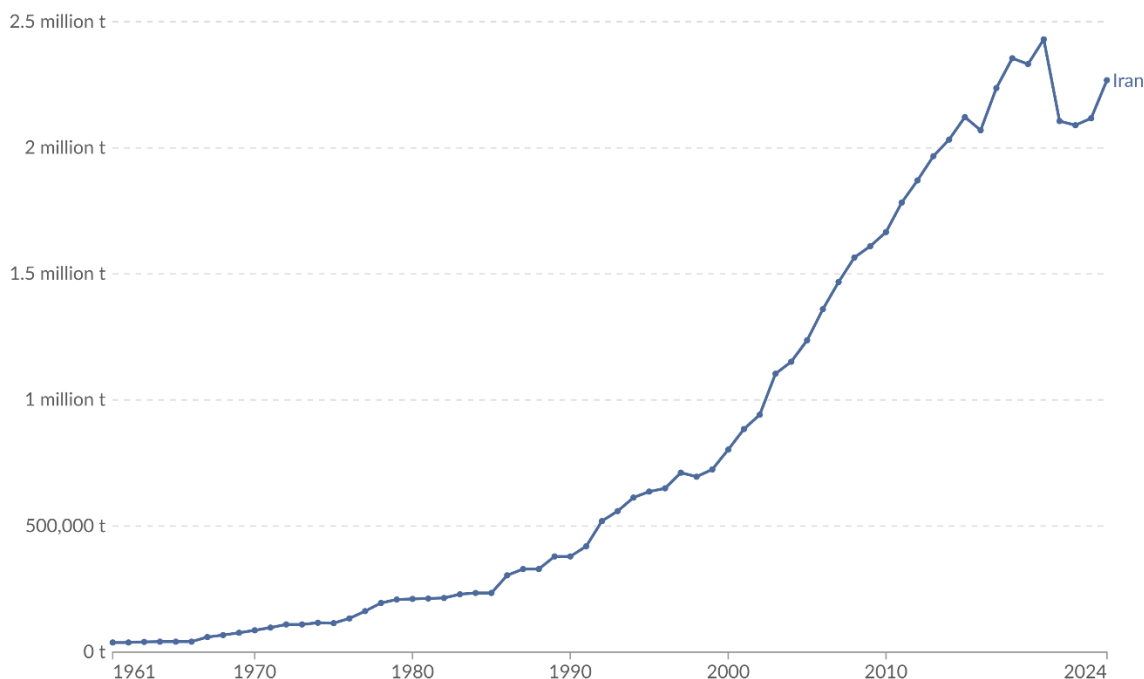
طی چهار دهه گذشته، صنعت مرغداری ایران رشد کم‌سابقه‌ای را تجربه کرده است. پیشرفت‌های فنی، توسعه زنجیره‌های تأمین و حمایت‌های گسترده دولتی موجب شده مرغ از یک کالای نسبتاً محدود در سبد غذایی خانوار به اصلی‌ترین منبع پروتئین حیوانی کشور تبدیل شود. بر اساس آمارهای رسمی وزارت جهاد کشاورزی، تولید گوشت مرغ کشور از کمتر از یک میلیون تن در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ به بیش از ۲.۵ تا ۳ میلیون تن در سال‌های اخیر رسیده است. همزمان، سرانه مصرف مرغ نیز به حدود ۳۰ تا ۳۲ کیلوگرم در سال افزایش یافته و فاصله قابل توجهی با سرانه مصرف گوشت قرمز پیدا کرده است. روند بلندمدت تولید گوشت مرغ در کشور نیز به خوبی بیانگر گسترش این صنعت و افزایش نقش آن در تأمین پروتئین خانوار ایرانی است. نمودار زیر تغییرات تولید گوشت مرغ کشور را طی چند دهه اخیر نشان می‌دهد.

نمودار ۱. روند تولید گوشت مرغ در ایران (۱۳۶۰-۱۴۰۳)

Chicken meat production, 1961 to 2024

Our World
in Data

Chicken meat production is measured in tonnes per year.



Data source: Food and Agriculture Organization of the United Nations (2025)

OurWorldinData.org/meat-production | CC BY

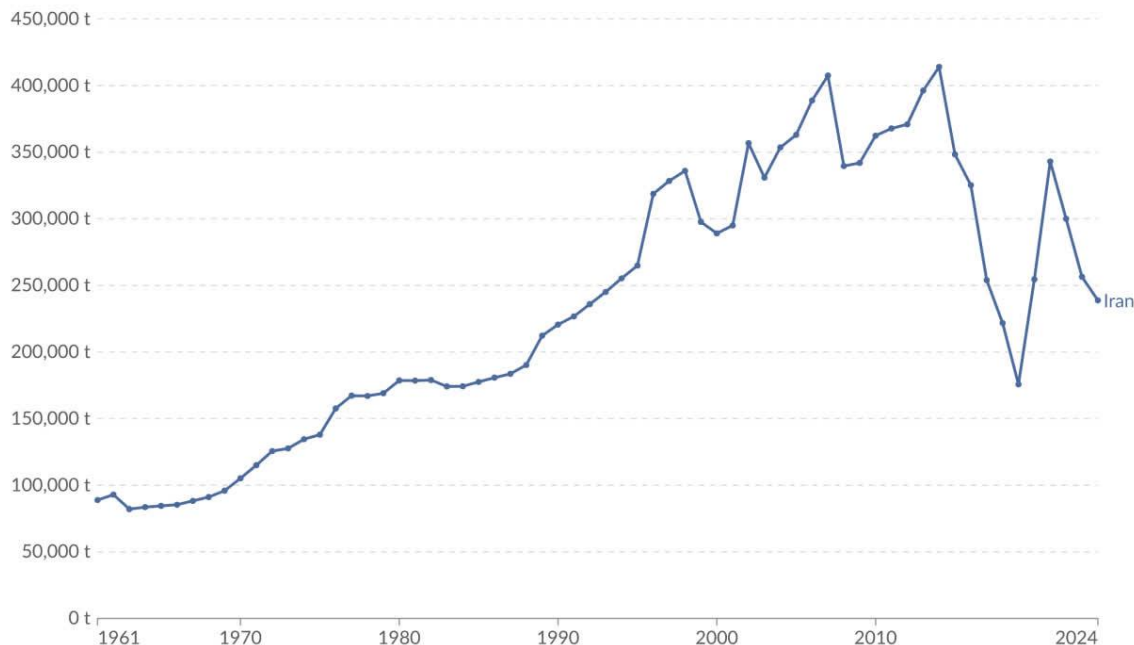
همان‌گونه که نمودار ۱ نشان می‌دهد، تولید گوشت مرغ کشور از کمتر از یک میلیون تن در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ به بیش از ۳ میلیون تن در سال‌های اخیر رسیده است. این رشد قابل توجه موجب شده مرغ به مهم‌ترین منبع پروتئین حیوانی خانوار ایرانی تبدیل شود و سهم آن در سبد غذایی کشور به‌طور مستمر افزایش یابد. در عین حال، گسترش این صنعت وابستگی نظام غذایی کشور به نهاده‌های وارداتی مورد استفاده در صنعت طیور را نیز افزایش داده است؛ موضوعی که در ادامه گزارش به تفصیل بررسی می‌شود.

برای مقایسه روند دو منبع اصلی پروتئین حیوانی، نمودار ۲ روند تولید گوشت قرمز در ایران را نشان می‌دهد.

نمودار ۲. روند تولید گوشت قرمز در ایران (۱۳۶۰-۱۴۰۳)

Beef production, 1961 to 2024

Our World
in Data



Data source: Food and Agriculture Organization of the United Nations (2025)

OurWorldinData.org/meat-production | CC BY

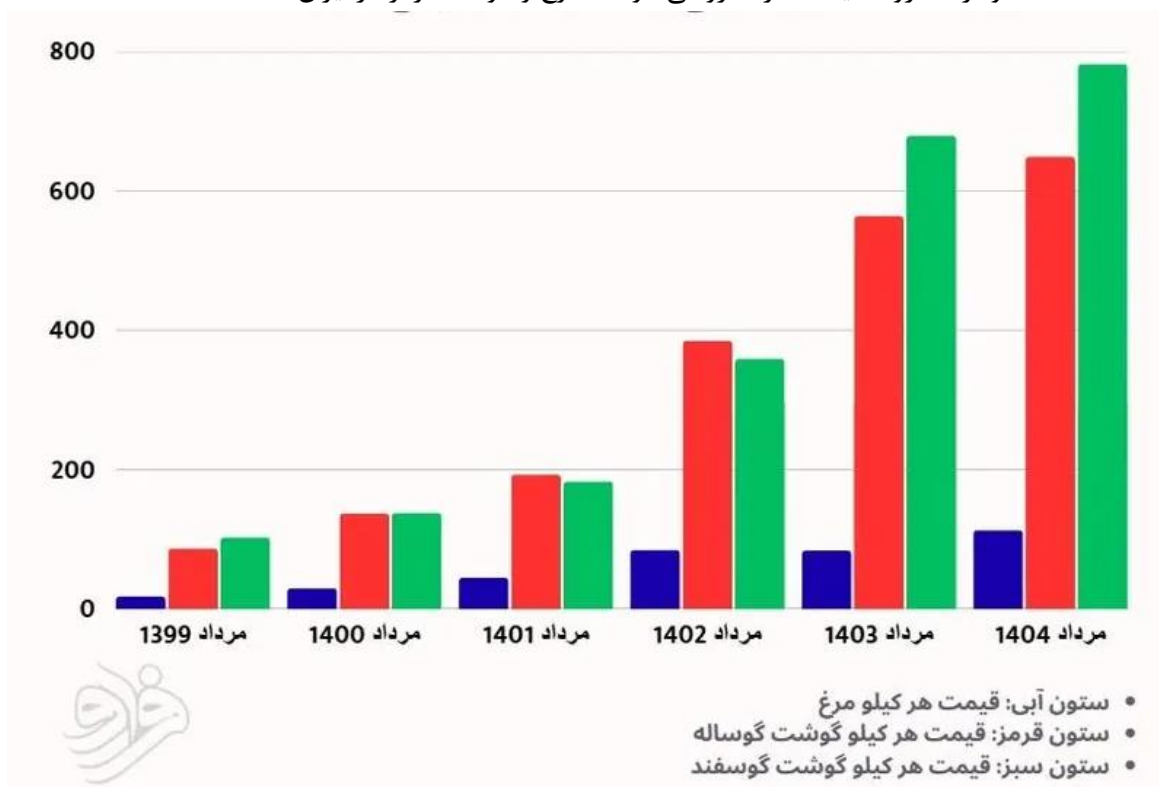
Note: Beef and buffalo (cattle) meat production from both commercial and farm slaughter. Data are given in terms of dressed carcass weight, excluding offal and slaughter fats.

همان‌گونه که در نمودار ۲ مشاهده شد، در حالی که تولید گوشت مرغ طی دهه‌های اخیر روندی صعودی داشته، تولید گوشت قرمز از چنین روندی برخوردار نبوده و همین عدم توازن، یکی از عوامل شکل‌گیری تمرکز کنونی سبد پروتئینی کشور است.

با این حال، رشد صنعت مرغداری صرفاً حاصل پیشرفت‌های فنی نبوده، بلکه بخش مهمی از آن در بستر حمایت‌های گسترده دولتی، تخصیص ارز ترجیحی برای واردات ذرت و کنجاله سویا، انرژی یارانه‌ای و سایر حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم شکل گرفته است. در نتیجه، قیمت نسبی مرغ طی سال‌های طولانی در سطحی پایین‌تر از قیمت تعادلی بازار حفظ شد و الگوی مصرف خانوار به تدریج به سمت «مرغ‌محور شدن» حرکت کرد. به بیان دیگر، بخشی از گسترش سهم مرغ در سبد پروتئینی کشور نه صرفاً بر پایه مزیت‌های ذاتی تولید، بلکه در سایه حمایت‌های گسترده نهاده‌ای، انرژی ارزان و سیاست‌های ارزی شکل گرفته است. این وضعیت اگرچه در کوتاه‌مدت به تأمین پروتئین ارزان و کنترل نسبی قیمت مواد غذایی کمک کرده است، اما در بلندمدت موجب وابستگی بیشتر امنیت غذایی کشور به واردات نهاده‌ها، ارز خارجی و بازار جهانی خوراک دام و طیور شده و بخشی از تعادل تاریخی سبد پروتئینی کشور را تحت تأثیر قرار داده است.

تخصیص گسترده ارز ترجیحی برای واردات نهاده‌های دامی، به‌ویژه ذرت و کنجاله سویا، موجب شد قیمت نسبی مرغ در مقایسه با سایر منابع پروتئینی، به‌خصوص گوشت قرمز، به‌صورت مصنوعی پایین نگه داشته شود. بررسی روند قیمت‌های خرده‌فروشی گوشت مرغ و گوشت قرمز در سال‌های اخیر نیز این موضوع را تأیید می‌کند. همان‌گونه که در نمودار ۳ مشاهده می‌شود، فاصله قیمتی میان این دو منبع اصلی پروتئین به‌تدریج افزایش یافته و گوشت مرغ در مقایسه با گوشت قرمز به گزینه‌ای به‌مراتب ارزان‌تر برای خانوارها تبدیل شده است.

نمودار ۳- روند قیمت خرده‌فروشی گوشت مرغ و گوشت قرمز در ایران (۱۳۹۹-۱۴۰۴)



منبع: مرکز آمار ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و گزارش‌های رسمی بازار کالاهای اساسی؛ محاسبات پژوهشگر.

داده‌ها نشان می‌دهد شکاف قیمتی میان گوشت مرغ و گوشت قرمز طی سال‌های اخیر به‌طور مستمر افزایش یافته است. در نتیجه، مرغ به ارزان‌ترین منبع پروتئین حیوانی در دسترس بخش بزرگی از خانوارها تبدیل شده و بخشی از تغییر الگوی مصرف پروتئین کشور تحت تأثیر همین تغییر قیمت‌های نسبی شکل گرفته است. بنابراین، رشد سهم مرغ در سبد غذایی خانوار را نمی‌توان صرفاً حاصل ترجیحات مصرف‌کنندگان دانست، بلکه بخشی از آن نتیجه سیاست‌های ارزی، یارانه‌ای و حمایتی بوده که قیمت نسبی این محصول را در مقایسه با سایر منابع پروتئینی کاهش داده است.

این مداخله قیمتی، اگرچه در کوتاه مدت با هدف تنظیم بازار و تأمین پروتئین لازم برای مردم انجام شد، اما در بلندمدت الگوی مصرف خانوار را به شدت به سمت مرغ سوق داد و نوعی عدم تعادل ساختاری در سبد پروتئینی کشور ایجاد کرد.

در کنار این مسئله، سیاست ارز ترجیحی به تدریج موجب برهم خوردن تناسب طبیعی میان اجزای هزینه تولید نیز شده است. در این ساختار، بخش های ارزبر تولید از طریق تخصیص ارز ترجیحی به صورت مصنوعی کنترل می شوند، در حالی که سایر هزینه های تولید از جمله نیروی انسانی، حمل و نقل، تجهیزات، خدمات، سرمایه گذاری و هزینه های مالی همگام با تورم عمومی اقتصاد افزایش می یابند. در نتیجه، بخشی از ساختار تولید به جای حرکت بر پایه بهره وری واقعی، به سمت وابستگی بیشتر به حمایت های قیمتی و یارانه ای سوق پیدا کرده است.

نکته قابل توجه آن است که اگرچه خوراک همواره مهم ترین جزء هزینه تولید در صنعت طیور بوده، اما ساختار هزینه این صنعت نیز در سال های اخیر دستخوش تغییراتی شده است. براساس گفت و گوی کارشناسی^۱ انجام شده در چارچوب این پژوهش، حتی در دوره اجرای سیاست ارز ترجیحی، خوراک همچنان حدود ۶۳ تا ۷۰ درصد هزینه تولید مرغ را به خود اختصاص داده و جایگاه خود را به عنوان مهم ترین عامل تعیین کننده هزینه تولید حفظ کرده است. این موضوع نشان می دهد که تخصیص ارز ترجیحی اگرچه بخشی از فشار قیمتی نهاده های وارداتی را تعدیل کرده، اما نتوانسته وابستگی ساختار هزینه تولید به خوراک را کاهش دهد. از سوی دیگر، در سال های اخیر و به ویژه در دوره های بی ثباتی بازار، سهم هزینه جوجه یک روزه و پولت نیز افزایش یافته و در برخی مقاطع به حدود ۲۴ درصد هزینه تولید رسیده است. در نتیجه، در کنار خوراک، هزینه تأمین جوجه نیز به یکی از مهم ترین اجزای قیمت تمام شده تولید تبدیل شده است. این وضعیت نشان می دهد که ساختار هزینه صنعت مرغداری همچنان به چند نهاده کلیدی وابسته است و هرگونه نوسان در قیمت یا تأمین این نهاده ها می تواند به طور مستقیم بر هزینه تولید، قیمت مرغ و در نهایت امنیت غذایی کشور اثرگذار باشد.

از سوی دیگر، همزمان با افزایش تعداد واحدهای مرغداری کشور از حدود ۱۸ هزار واحد در میانه دهه ۱۳۹۰ به بیش از ۱۹ هزار واحد در سال های اخیر و رشد تولید گوشت مرغ به بیش از ۲.۵ میلیون تن، بخشی از توسعه این صنعت با ظرفیت های اقلیمی و اصول آمایش سرزمین نیز هماهنگی کامل نداشته است. مرغ برای رشد مطلوب به محیطی نسبتاً گرم، مرطوب و دارای اکسیژن کافی نیاز دارد و به همین دلیل مناطق معتدل و مرطوب شمالی کشور از مزیت طبیعی بیشتری برای پرورش طیور برخوردارند. در مقابل، توسعه مرغداری در برخی مناطق خشک، سرد و مرتفع، موجب افزایش مصرف انرژی، فشار بر منابع آب، افزایش استرس

^۱ گفت و گوی کارشناسی انجام شده در چارچوب این پژوهش با کارشناسان صنعت طیور درباره ساختار هزینه تولید مرغ، سهم خوراک، جوجه یک روزه، پولت و آثار سیاست ارز ترجیحی، ۱۴۰۵.

محیطی و کاهش بهره‌وری تولید شده است. در چنین شرایطی، بخشی از خوراک مصرفی صرف مقابله پرنده با تنش‌های محیطی شده و این مسئله بر ضریب تبدیل، هزینه تولید و میزان تلفات اثر مستقیم می‌گذارد. همچنین در مناطق مرتفع، کاهش تراکم اکسیژن می‌تواند احتمال بروز بیماری‌هایی مانند آسیت را افزایش دهد که این مسئله علاوه بر افزایش تلفات، موجب هدررفت خوراک، سرمایه و نهاده‌های وارداتی خواهد شد. با این حال، مسئله اصلی این پژوهش بازاندیشی در توسعه متوازن، اقلیم‌محور و بهره‌ور صنعت مرغداری در چارچوب یک نظام غذایی متنوع و پایدار است. صنعت مرغداری در مناطق دارای مزیت نسبی، اقلیم مناسب، رطوبت کافی و شرایط زیستی مطلوب، همچنان می‌تواند یکی از ارکان مهم امنیت غذایی کشور باشد؛ اما تمرکز افراطی بر یک منبع پروتئینی و توسعه غیراقتصادی آن در برخی مناطق فاقد مزیت اقلیمی، موجب شکنندگی بیشتر ساختار امنیت غذایی خواهد شد.

در مقابل، برخی منابع پروتئینی کشور از جمله دام سبک، آبی‌پروری، شترداری، گاویش و سایر تولیدات متناسب با ظرفیت‌های سرزمینی، با وجود وابستگی ارزی کمتر و سازگاری بیشتر با اقلیم ایران، از حمایت‌های راهبردی کمتری برخوردار بوده‌اند. از این‌رو، یکی از محورهای اصلی این پژوهش، بررسی ظرفیت این زیربخش‌ها در بازتعادل‌سازی سبد پروتئینی و ارتقای امنیت غذایی کشور است.

در مجموع، نتیجه این روند، شکل‌گیری ساختاری است که در آن بخش مهمی از امنیت غذایی کشور به تولید پروتئینی وابسته شده که خود متکی به واردات نهاده‌ها، تخصیص منابع ارزی و پایداری تجارت خارجی است. از این‌رو، این پژوهش با هدف بازاندیشی در تعادل سبد پروتئینی کشور و ارائه راهکارهایی برای ارتقای تاب‌آوری نظام غذایی تدوین شده است.

۲- بازتعریف امنیت غذایی و رژیم غذایی پایدار

مفهوم امنیت غذایی در ادبیات توسعه و سیاست‌گذاری جهانی طی دهه‌های اخیر دچار تحول اساسی شده است. در نگاه سنتی، امنیت غذایی عمدتاً به معنای تأمین کوتاه‌مدت غذای ارزان و جلوگیری از کمبود کالاهای اساسی تلقی می‌شد؛ اما تجربه بحران‌های ارزی، تغییرات اقلیمی، اختلال در زنجیره‌های جهانی تأمین، جنگ‌ها و شوک‌های ژئوپلیتیکی نشان داده است که اتکای صرف به ارزان نگه داشتن قیمت غذا، لزوماً به معنای امنیت غذایی پایدار نیست. چه‌بسا ساختاری که در ظاهر غذای ارزان فراهم می‌کند، در عمل وابستگی کشور را به واردات، ارز خارجی و تجارت جهانی افزایش داده و تاب‌آوری نظام غذایی را کاهش دهد.

این تحول مفهومی با جهت‌گیری اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران نیز همسو است. سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، امنیت غذایی را بخشی از تاب‌آوری ملی دانسته و بر کاهش وابستگی به خارج، توسعه تولید مبتنی بر مزیت‌های داخلی، افزایش بهره‌وری و استفاده از ظرفیت‌های بومی تأکید دارد. همچنین در اسناد

توسعه‌ای بخش کشاورزی و سیاست‌های آمایش سرزمین، پایداری تولید، بهره‌برداری متناسب با ظرفیت‌های اقلیمی و کاهش آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های خارجی به عنوان اهداف راهبردی مطرح شده است. بنابراین، حرکت از «امنیت غذایی مبتنی بر تأمین کوتاه‌مدت و مداخلات قیمتی» به سمت «امنیت غذایی پایدار، تاب‌آور و متکی بر مزیت‌های سرزمینی» را می‌توان نه تنها یک ضرورت اقتصادی، بلکه یکی از الزامات تحقق اهداف کلان توسعه کشور دانست.

بر این اساس، امنیت غذایی پایدار مفهومی فراتر از دسترسی کوتاه‌مدت به کالری یا پروتئین ارزان است و باید در چارچوب پایداری اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی تعریف شود. نظام غذایی پایدار، نظامی است که بتواند در شرایط بحران‌ها و شوک‌های بیرونی نیز دسترسی جامعه به غذای کافی، متنوع، سلامت‌محور و متناسب با ظرفیت‌های سرزمینی کشور را حفظ کند. در چنین رویکردی، تنوع‌بخشی به منابع پروتئینی، کاهش وابستگی به نهاده‌ها و منابع وارداتی، سازگاری الگوی تولید با اقلیم و منابع طبیعی، و تقویت تولید بومی و منطقه‌محور اهمیت اساسی پیدا می‌کند.

در این چارچوب، امنیت غذایی پایدار را می‌توان بر سه رکن اصلی استوار دانست. نخست، کاهش وابستگی ارزی و اتکای کمتر به واردات نهاده‌های راهبردی که تاب‌آوری نظام غذایی را در برابر شوک‌های ارزی و تجاری افزایش می‌دهد. دوم، انطباق الگوی تولید با ظرفیت‌های اقلیمی و اصول آمایش سرزمین که موجب استفاده بهینه از منابع آب، خاک و انرژی می‌شود. سوم، تنوع‌بخشی به منابع تأمین پروتئین و جلوگیری از تمرکز افراطی بر یک محصول خاص که ریسک‌های ساختاری نظام غذایی را کاهش می‌دهد. هرچه یک نظام غذایی در این سه حوزه عملکرد متوازن‌تری داشته باشد، از پایداری و مقاومت بیشتری در برابر بحران‌های داخلی و خارجی برخوردار خواهد بود.

در این میان، توسعه خوراک داخلی دام و طیور و کاهش وابستگی به نهاده‌های وارداتی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. استفاده از ظرفیت تولید داخلی نهاده‌هایی مانند گندم، جو و گیاهان کم‌آب‌بر نظیر گلرنگ، در کنار ارتقای بهره‌وری و توسعه منابع پروتئینی بومی، می‌تواند بخشی از وابستگی ساختار غذایی کشور به واردات و ارز خارجی را کاهش داده و تاب‌آوری نظام غذایی را تقویت کند.

بر این اساس، امنیت غذایی پایدار را می‌توان بر مجموعه‌ای از ارکان به هم پیوسته استوار دانست که میزان تاب‌آوری و پایداری نظام غذایی را تعیین می‌کنند. مهم‌ترین این ارکان و ویژگی‌های مطلوب هر یک در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۱- ارکان امنیت غذایی پایدار و ویژگی‌های مطلوب هر رکن

رکن امنیت غذایی پایدار	وضعیت مطلوب
وابستگی ارزی	حداقل وابستگی به واردات نهاده‌ها و کاهش آسیب‌پذیری در برابر نوسانات ارزی و تجاری
انطباق با اقلیم و آمایش سرزمین	استقرار تولید متناسب با مزیت‌های اقلیمی، منابع آب، خاک و انرژی هر منطقه
تنوع منابع پروتئینی	عدم تمرکز بر یک منبع خاص و بهره‌گیری متوازن از مرغ، دام سبک، آبزیان، لبنیات و سایر منابع پروتئینی
بهره‌وری تولید	حداکثر تولید با حداقل مصرف منابع، اتلاف و هزینه‌های پنهان
تاب‌آوری نظام غذایی	توان مقاومت در برابر تحریم‌ها، شوک‌های ارزی، تغییرات اقلیمی و اختلالات زنجیره تأمین

ارزیابی وضعیت موجود نظام پروتئینی کشور بر اساس ارکان فوق نشان می‌دهد که ساختار فعلی با چند چالش اساسی مواجه است. نخست، بخش قابل توجهی از تولید پروتئین کشور به واردات نهاده‌هایی مانند ذرت و کنجاله سویا و تخصیص منابع ارزی وابسته شده است. دوم، بخشی از توسعه تولید به‌ویژه در صنعت مرغداری، با ظرفیت‌های اقلیمی و اصول آمایش سرزمین هماهنگی کامل ندارد و در برخی مناطق با مصرف بالاتر آب و انرژی و کاهش بهره‌وری همراه است. سوم، الگوی مصرف پروتئین در کشور به تدریج به سمت تمرکز بر مرغ حرکت کرده و سهم برخی منابع پروتئینی بومی و منطقه‌ای کاهش یافته است.

در مورد ایران، بازتعریف امنیت غذایی به‌ویژه از آن جهت ضروری است که بخشی از ساختار فعلی تأمین پروتئین کشور بر پایه وابستگی گسترده به واردات نهاده‌های دامی و تخصیص منابع ارزی شکل گرفته است. در حال حاضر، بیش از ۶۰ تا ۷۰ درصد هزینه تولید مرغ به خوراک اختصاص دارد و بخش عمده این خوراک از طریق واردات ذرت و کنجاله سویا تأمین می‌شود. از سوی دیگر، سرانه مصرف گوشت مرغ در کشور به حدود ۳۰ تا ۳۲ کیلوگرم در سال رسیده، در حالی که سرانه مصرف گوشت قرمز حدود ۹ تا ۱۰ کیلوگرم و سرانه مصرف آبزیان حدود ۱۳ تا ۱۴ کیلوگرم برآورد می‌شود. این ارقام نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از تأمین پروتئین حیوانی کشور بر صنعت مرغداری متمرکز شده است. استمرار این وضعیت، در شرایط بی‌ثباتی ارزی، محدودیت‌های تجاری یا بحران‌های بین‌المللی، می‌تواند امنیت غذایی کشور را با آسیب‌پذیری بیشتری مواجه سازد. همچنین تمرکز بالای ساختار تولید و مصرف بر یک منبع پروتئینی، موجب شده بخشی از ظرفیت‌های

بومی و منطقه‌ای کشور در حوزه دام سبک، آبزیان، شتر، گاو میش و سایر منابع متناسب با مزیت‌های سرزمینی کمتر از ظرفیت بالقوه خود مورد استفاده قرار گیرد.

با وجود این، بررسی وضعیت موجود نظام پروتئینی کشور نشان می‌دهد که میان ساختار فعلی (امنیت غذایی یارانه‌محور و واردات‌محور) و الزامات یک نظام غذایی پایدار و تاب‌آور فاصله قابل توجهی وجود دارد. وابستگی بالا به نهاده‌های وارداتی، تمرکز قابل توجه تولید و مصرف بر صنعت مرغداری، و توسعه بخشی از فعالیت‌های تولیدی بدون انطباق کامل با مزیت‌های اقلیمی و سرزمینی، از مهم‌ترین ابعاد این شکاف به شمار می‌روند. مهم‌ترین ابعاد وضعیت موجود و وضعیت مطلوب در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۲- مقایسه وضعیت موجود و وضعیت مطلوب در نظام پروتئینی و امنیت غذایی کشور

شاخص	وضعیت موجود	وضعیت مطلوب
وابستگی ارزی	وابستگی بالا به واردات ذرت، کنجاله سویا و تخصیص ارز	کاهش وابستگی به نهاده‌های وارداتی و توسعه خوراک داخلی
تنوع منابع پروتئینی	تمرکز بالا بر مرغ و کاهش سهم برخی منابع پروتئینی بومی	سبد متنوع شامل مرغ، دام سبک، آبزیان، لبنیات و سایر منابع متناسب با اقلیم
انطباق با اقلیم و آمایش سرزمین	توسعه بخشی از تولید بدون توجه کافی به مزیت‌های منطقه‌ای	استقرار فعالیت‌ها بر اساس ظرفیت‌های اقلیمی و مزیت‌های سرزمینی
تاب‌آوری امنیت غذایی	آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های ارزی، تجاری و ژئوپلیتیکی	مقاومت بیشتر در برابر بحران‌ها و اختلالات خارجی
بهره‌وری و رقابت‌پذیری	وابستگی بخشی از تولید به حمایت‌های ارزی و یارانه‌ای	افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری مبتنی بر مزیت‌های واقعی تولید

بررسی شکاف میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب نشان می‌دهد که بازتعادل‌سازی سبد پروتئینی کشور نیازمند مجموعه‌ای از اصلاحات به‌هم‌پیوسته در حوزه وابستگی ارزی، آمایش سرزمین، تنوع منابع پروتئینی، تأمین خوراک دام و طیور، الگوی مصرف و بهره‌وری تولید است. در این چارچوب، کاهش وابستگی به نهاده‌های وارداتی از طریق توسعه خوراک داخلی، استقرار تولید متناسب با ظرفیت‌های اقلیمی و مزیت‌های سرزمینی، تقویت منابع پروتئینی بومی و منطقه‌ای، ارتقای بهره‌وری در زیربخش‌های مختلف دام و طیور و اصلاح تدریجی الگوی مصرف، مهم‌ترین محورهای حرکت به سمت یک نظام غذایی پایدار و تاب‌آور محسوب می‌شوند. تحقق همزمان این اصلاحات می‌تواند زمینه‌گذار از یک ساختار نسبتاً واردات‌محور و یارانه‌محور به یک نظام غذایی متنوع، مقاوم و متکی بر ظرفیت‌های داخلی کشور را فراهم سازد.

بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش کاهش شکاف میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب از طریق تنوع بخشی به منابع پروتئینی، کاهش وابستگی ارزی، توسعه تولید متناسب با ظرفیت های اقلیمی و ارتقای بهره وری در نظام غذایی کشور است. در این رویکرد، تمامی زیربخش های تولید پروتئین متناسب با مزیت ها و ظرفیت های سرزمینی خود مورد توجه قرار می گیرند.

۳- اقتصاد سیاسی پروتئین در ایران

الگوی کنونی مصرف پروتئین در ایران صرفاً حاصل ترجیحات طبیعی مصرف کنندگان در شرایط طبیعی قیمت های نسبی در بازار نیست، بلکه تا حد زیادی تحت تأثیر سیاست های حمایتی و مداخلات دولتی شکل گرفته است. طی دهه های گذشته، دولت ها برای کنترل تورم غذایی و تأمین پروتئین ارزان، بخش عمده حمایت های ارزی، یارانه ای و انرژی را به صنعت مرغداری اختصاص داده اند. این سیاست ها موجب شد مرغ به ارزان ترین و در دسترس ترین منبع پروتئین تبدیل شود و به تدریج سهم سایر منابع پروتئینی از جمله گوشت گوسفندی، آبزیان و محصولات بومی کاهش یابد.

در نتیجه، نوعی «اقتصاد سیاسی پروتئین» شکل گرفته که در آن:

✓ مرغ به ابزار کنترل قیمت غذا تبدیل شده،

✓ وابستگی به واردات نهاده ها افزایش یافته،

✓ و الگوی مصرف جامعه تحت تأثیر سیاست های یارانه ای دگرگون شده است.

طی سال های اجرای سیاست ارز ترجیحی، بخش عمده منابع ارزی حمایتی حوزه کشاورزی به تأمین نهاده های مورد استفاده در صنعت طیور، به ویژه ذرت و کنجاله سویا اختصاص یافته است. با وجود محدودیت انتشار آمار تفکیکی سالانه تخصیص ارز ترجیحی به زیربخش های مختلف پروتئینی، گزارش های رسمی واردات نهاده های دامی، حجم بالای واردات ذرت و کنجاله سویا و استمرار تخصیص ارز ترجیحی به این اقلام نشان می دهد که بیشترین سهم حمایت های ارزی دولت در زنجیره پروتئین کشور عملاً به صنعت طیور اختصاص یافته است. در مقابل، زیربخش هایی مانند دام سبک، آبی پروری، شترداری و سایر منابع پروتئینی بومی از حمایت های ارزی مستقیم به مراتب کمتری برخوردار بوده اند. این تفاوت در تخصیص منابع، یکی از عوامل اصلی کاهش قیمت نسبی مرغ و تغییر تدریجی الگوی تولید و مصرف پروتئین در کشور محسوب می شود.

این وضعیت اگرچه در کوتاه مدت توانسته فشار معیشتی را کاهش دهد، اما در بلندمدت موجب شکنندگی امنیت غذایی، کاهش تنوع پروتئینی و وابستگی بیشتر کشور به منابع خارجی شده است.

با این حال، هدف این پژوهش حذف یا تضعیف صنعت مرغداری نیست، بلکه اصلاح جهت گیری سیاست ها و حرکت به سوی نظامی متنوع تر، متوازن تر و مبتنی بر مزیت های نسبی و آمایش سرزمین است؛ به گونه ای که

صنعت مرغداری در کنار سایر منابع پروتئینی، نقش خود را در چارچوبی پایدار و کم‌وابسته به واردات ایفا کند.

۴- وابستگی ارزی و آسیب‌پذیری امنیت غذایی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های ساختار فعلی پروتئین کشور، وابستگی گسترده صنعت مرغداری به واردات نهاده‌های دامی است. بخش عمده ذرت، کنجاله سویا و بخشی از خوراک دام و طیور از خارج کشور تأمین می‌شود و همین مسئله سبب شده امنیت غذایی کشور به نوسانات نرخ ارز، تحریم‌ها و اختلالات بازار جهانی وابسته شود. در حال حاضر بیش از ۷۰ درصد هزینه تولید مرغ مربوط به خوراک است که بخش عمده آن از نهاده‌های وارداتی تأمین می‌شود.

در کنار وابستگی به واردات نهاده‌ها، ساختار فعلی ارز ترجیحی نیز به تدریج موجب برهم خوردن تناسب طبیعی میان اجزای هزینه تولید شده است. در این ساختار، قیمت نهاده‌های وارداتی و ارز بر به صورت مصنوعی کنترل می‌شود، در حالی که سایر هزینه‌های تولید از جمله نیروی انسانی، حمل و نقل، تجهیزات، خدمات و سرمایه‌گذاری همگام با تورم عمومی اقتصاد افزایش می‌یابند. در نتیجه، بخشی از ساختار تولید به جای حرکت بر پایه بهره‌وری واقعی، به سمت وابستگی بیشتر به یارانه، حمایت‌های ارزی و تضعیف انگیزه‌های بهره‌وری حرکت کرده است.

بررسی بیلان ارزی زیربخش‌های مختلف دام و طیور نیز نشان می‌دهد که همه بخش‌های پروتئینی کشور وضعیت یکسانی ندارند. برای نمونه، در سال‌های اخیر صادرات محصولات لبنی کشور به حدود ۱.۵ میلیارد دلار رسیده است، در حالی که برآوردها نشان می‌دهد ارزش نهاده‌های وارداتی مورد استفاده در این بخش کمتر از این میزان بوده و در نتیجه صنعت لبنیات توانسته علاوه بر تأمین نیاز داخلی، ارزآوری خالص نیز ایجاد کند. در مقابل، بخش عمده صنعت طیور به دلیل وابستگی گسترده به واردات ذرت و کنجاله سویا و محدود بودن صادرات، دارای بیلان ارزی منفی است؛ به گونه‌ای که ارزش نهاده‌های وارداتی مورد استفاده در این بخش از درآمدهای ارزی حاصل از صادرات آن فراتر می‌رود. این تفاوت نشان می‌دهد که توسعه منابع پروتئینی متناسب با مزیت‌های اقلیمی، ارتقای بهره‌وری و افزایش سهم خوراک داخلی می‌تواند بخشی از ساختار پروتئینی کشور را از یک بخش ارزبر به یک بخش ارزآور تبدیل کرده و به بازتعادل‌سازی سبد پروتئینی کشور کمک کند. بر این اساس، ارزیابی سیاست‌های حمایتی نباید صرفاً بر مبنای حجم تولید انجام شود، بلکه لازم است بیلان ارزی هر زیربخش نیز به عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی امنیت غذایی و تاب‌آوری اقتصادی مورد توجه قرار گیرد.

۵- ناهماهنگی ساختار فعلی پروتئین با آمایش سرزمین

توسعه بخشی از ساختار فعلی تولید پروتئین در ایران بدون توجه کافی به ظرفیت‌های اقلیمی و اصول آمایش سرزمین انجام شده است. توسعه مرغداری در مناطق خشک و کم‌آب، نیازمند مصرف بالای انرژی برای گرمایش، سرمایش و تهویه بوده و فشار مضاعفی بر منابع آب و انرژی وارد کرده است. این مسئله نه تنها هزینه تولید را افزایش داده، بلکه وابستگی صنعت به یارانه‌های انرژی را نیز تشدید کرده است.

مرغ برای رشد مطلوب نیازمند شرایط زیستی نسبتاً گرم، مرطوب و دارای اکسیژن کافی است و به همین دلیل، مناطق معتدل و مرطوب شمالی کشور از مزیت طبیعی بیشتری برای پرورش طیور برخوردارند. در مقابل، توسعه مرغداری در برخی مناطق فاقد مزیت اقلیمی، علاوه بر افزایش مصرف انرژی و آب، موجب افزایش استرس محیطی و کاهش بهره‌وری تولید می‌شود. در چنین شرایطی، بخشی از خوراک مصرفی صرف مقابله پرنده با تنش‌های محیطی شده و این مسئله بر ضریب تبدیل، هزینه تولید و میزان تلفات اثر مستقیم می‌گذارد. همچنین در مناطق مرتفع، کاهش تراکم اکسیژن می‌تواند احتمال بروز بیماری‌هایی مانند آسیت را افزایش دهد که این مسئله علاوه بر افزایش تلفات، موجب هدررفت خوراک، سرمایه و نهاده‌های وارداتی خواهد شد.

در مقابل، بخش‌هایی از دام سبک و منابع پروتئینی متناسب با مزیت‌های منطقه‌ای، از جمله شتر، گاو میش، آبریان و سایر تولیدات بومی، در بسیاری از مناطق کشور سازگاری بیشتری با شرایط اقلیمی و منابع طبیعی دارند. بنابراین، یکی از محورهای اصلی این پژوهش، بازتعریف ساختار تولید پروتئین بر مبنای اقلیم، منابع طبیعی، بهره‌وری انرژی و ظرفیت‌های منطقه‌ای است.

۶- بحران تمرکز افراطی بر مرغ

تمرکز شدید الگوی غذایی کشور بر مصرف مرغ، به تدریج ساختار پروتئینی کشور را به یک الگوی متمرکز و شکننده تبدیل کرده است. در چنین شرایطی، بخش مهمی از امنیت غذایی کشور به کالایی وابسته شده که خود به شدت متکی به واردات نهاده، تخصیص ارز و پایداری تجارت خارجی است. این مسئله موجب شده هرگونه نوسان در نرخ ارز، واردات نهاده، تولید یا قیمت مرغ، به سرعت به مسئله‌ای اقتصادی، اجتماعی و حتی امنیتی تبدیل شود. کاهش تنوع پروتئینی، افت مصرف گوشت قرمز و وابستگی شدید سبد غذایی خانوار به مرغ، ریسک ساختاری امنیت غذایی کشور را افزایش داده است. در چنین ساختاری، تمرکز افراطی بر یک منبع پروتئینی می‌تواند تاب‌آوری نظام غذایی را در برابر بحران‌های اقتصادی، ارزی، اقلیمی و بین‌المللی کاهش دهد.

از سوی دیگر، بخشی از ساختار فعلی تولید مرغ با محدودیت‌های اقلیمی، مصرف بالای انرژی و هزینه‌های پنهان بهره‌وری مواجه است. توسعه مرغداری در برخی مناطق خشک، سرد و مرتفع موجب افزایش مصرف انرژی، فشار بر منابع آب و تشدید استرس محیطی در واحدهای تولیدی شده است. این مسئله علاوه بر افزایش هزینه تولید، می‌تواند بر ضریب تبدیل، میزان تلفات و راندمان اقتصادی صنعت نیز اثر منفی بگذارد.

همزمان، نشانه‌های محدود شدن ظرفیت رشد تقاضا و کاهش سودآوری بخشی از صنعت مرغداری در سال‌های اخیر آشکار شده است. بررسی آمارهای رسمی بخش کشاورزی و مصرف خانوار نشان می‌دهد که طی چند دهه گذشته، مرغ به مهم‌ترین منبع پروتئین حیوانی در سبد غذایی ایرانیان تبدیل شده است. سرانه مصرف گوشت مرغ که در دهه ۱۳۶۰ حدود ۱۲ تا ۱۳ کیلوگرم^۲ برآورد می‌شد، در سال‌های اخیر به حدود ۳۰ تا ۳۲ کیلوگرم به ازای هر نفر در سال^۳ رسیده است. در مقابل، سرانه مصرف گوشت قرمز به حدود ۹ تا ۱۰ کیلوگرم در سال^۴ کاهش یافته و سرانه مصرف آبزیان نیز با وجود ظرفیت‌های گسترده دریایی کشور، در حدود ۱۳ تا ۱۴ کیلوگرم^۵ باقی مانده است. این ارقام نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از تأمین پروتئین حیوانی کشور بر صنعت مرغداری متمرکز شده است.

در حالی که تولید گوشت مرغ طی دهه‌های اخیر روندی صعودی و پرشتاب داشته است (نمودار ۱)، تولید گوشت قرمز از چنین روند پایداری برخوردار نبوده (نمودار ۲) و در سال‌های اخیر نوسانات بیشتری را تجربه کرده است. این تفاوت در روند تولید، در کنار تحولات قیمتی، یکی از عوامل مؤثر در تغییر ساختار سبد پروتئینی کشور به شمار می‌رود. این تغییر در الگوی مصرف، ریشه در تحولات سمت عرضه نیز دارد.

همان‌گونه که در نمودار ۲ نشان داد، تولید گوشت قرمز برخلاف گوشت مرغ، روندی پرنوسان داشته و در سال‌های اخیر از سطوح بالاتر قبلی فاصله گرفته است. این وضعیت، در کنار افزایش قیمت گوشت قرمز و کاهش قدرت خرید خانوار، موجب شده سهم این منبع پروتئینی در سبد مصرفی کاهش یابد و تمرکز مصرف بر مرغ تشدید شود. بنابراین، مسئله اصلی صرفاً رشد تولید مرغ نیست، بلکه همزمانی رشد سریع مرغ با محدود شدن نقش سایر منابع پروتئینی است که به برهم خوردن تعادل سبد پروتئینی کشور منجر شده است.

مجموعه این تحولات نشان می‌دهد که چالش امروز نظام غذایی کشور صرفاً افزایش یا کاهش مصرف مرغ نیست، بلکه وابستگی بیش از حد سبد پروتئینی به یک منبع و کاهش تنوع منابع تأمین پروتئین است. از این رو، ارتقای امنیت غذایی در بلندمدت مستلزم حرکت به سمت سبدهای متنوع‌تر، متوازن‌تر و سازگار با ظرفیت‌های اقلیمی و اقتصادی کشور خواهد بود.

^۲ وزارت جهاد کشاورزی؛ آمار تولید گوشت مرغ کشور

^۳ اتحادیه مرغداران گوشتی کشور؛ سرانه مصرف مرغ

^۴ سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی

^۵ سازمان شیلات ایران و FAO؛ سرانه مصرف آبزیان

۷- ظرفیت منابع پروتئینی بومی و امنیت غذایی منطقه محور

یکی از مهم‌ترین چالش‌های ساختار فعلی امنیت غذایی کشور، تمرکز بیش از حد بر یک الگوی نسبتاً یکسان تولید پروتئین در مناطق مختلف کشور است؛ در حالی که ایران از تنوع گسترده اقلیمی، جغرافیایی و فرهنگی برخوردار بوده و هر منطقه دارای ظرفیت‌ها و مزیت‌های متفاوتی در تولید منابع پروتئینی است. از این رو، بازسازی تعادل الگوی پروتئینی کشور مستلزم حرکت به سمت «امنیت غذایی منطقه‌محور» و توسعه منابع پروتئینی متناسب با ظرفیت‌های سرزمینی و اقلیمی هر منطقه است.

علاوه بر تنوع در ظرفیت‌های تولید، الگوی مصرف پروتئین نیز لزوماً نباید در همه مناطق کشور یکسان باشد. برای مثال، در بسیاری از کشورهای دارای نوار ساحلی گسترده، بخش مهمی از پروتئین مصرفی خانوارهای ساکن مناطق ساحلی از آبزیان تأمین می‌شود، در حالی که در مناطق داخلی یا مرتعی، سهم گوشت قرمز، لبنیات یا سایر منابع پروتئینی بیشتر است. با این حال، سیاست‌های یکنواخت حمایتی، ارزی و قیمتی طی چند دهه گذشته موجب شده است که بخش قابل توجهی از الگوی مصرف پروتئین در مناطق مختلف کشور به سمت یک ساختار نسبتاً مشابه و مبتنی بر مرغ حرکت کند. این روند، ضمن کاهش تنوع منطقه‌ای در سبد غذایی، موجب شده بخشی از مزیت‌های طبیعی و فرهنگی مناطق مختلف کشور در تولید و مصرف منابع پروتئینی کمتر مورد استفاده قرار گیرد.

از سوی دیگر، تغییر الگوی مصرف یک فرآیند کوتاه‌مدت نیست و بازسازی تعادل پروتئینی کشور نیازمند یک دوره گذار چندساله خواهد بود. شکل‌گیری عادات غذایی، ترجیحات مصرف‌کنندگان، زیرساخت‌های عرضه و شبکه‌های توزیع طی دهه‌ها ایجاد شده‌اند و اصلاح آن‌ها مستلزم سیاست‌های تدریجی، پایدار و بلندمدت در حوزه تولید، قیمت‌گذاری، آموزش و فرهنگ‌سازی غذایی است.

در این چارچوب، دام سبک به‌ویژه گوسفند، در بسیاری از مناطق خشک و نیمه‌خشک کشور از مزیت قابل توجهی برخوردار است. وابستگی کمتر به نهاده‌های وارداتی، امکان استفاده از مراتع طبیعی، سازگاری بیشتر با اقلیم ایران و نقش آن در معیشت عشایر و روستاها، دام سبک را به یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های امنیت غذایی بومی کشور تبدیل کرده است. با این حال، پایین بودن بهره‌وری، ضعف اصلاح نژاد، محدودیت در فناوری‌های نوین دامداری و هزینه بالای تولید موجب شده این ظرفیت به‌طور کامل فعال نشود.

علاوه بر سازگاری اقلیمی، دام سبک از منظر وابستگی به نهاده‌های وارداتی نیز دارای مزیت نسبی قابل توجهی است. برخلاف تصور رایج، دام سبک صرفاً متکی به چرا نیست و بخش مهمی از خوراک آن می‌تواند از طریق جو، کاه، پَس چَر و بقایای کشاورزی تأمین شود. این مسئله در صورت ارتقای بهره‌وری و مدیریت صحیح تغذیه، می‌تواند وابستگی این بخش به واردات نهاده‌ها را نسبت به بسیاری از زیربخش‌های طیور کاهش داده و نقش آن را در امنیت غذایی مقاوم و بومی تقویت کند.

ظرفیت ارتقای بهره‌وری در دام سبک کشور همچنان قابل توجه است. برای نمونه، در برخی مناطق روستایی استان خراسان شمالی، راندمان بهره‌دهی حدود ۰.۷ بره به ازای هر رأس میش در سال گزارش شده است، در حالی که بر اساس گزارش‌های سازمان جهاد کشاورزی، اجرای برنامه‌های اصلاح نژاد، بهبود تغذیه و مدیریت تولیدمثل می‌تواند این شاخص را تا حدود ۱.۷ بره در سال افزایش دهد. همچنین تجربه اجرای طرح‌های اصلاح نژاد و چندقلوزایی در استان‌هایی مانند خراسان رضوی، فارس و برخی مناطق عشایری کشور نشان داده است که افزایش معنی‌دار نرخ بهره‌زایی، کاهش تلفات و بهبود رشد دام امکان‌پذیر است. این موضوع بیانگر آن است که بخش مهمی از افزایش تولید گوشت گوسفندی در کشور می‌تواند از مسیر ارتقای بهره‌وری حاصل شود، نه صرفاً از طریق افزایش تعداد دام.

در کنار دام سبک، سایر منابع پروتئینی متناسب با اقلیم‌های مختلف کشور نیز می‌توانند در بازطراحی ساختار امنیت غذایی نقش مهمی ایفا کنند. برای مثال، شتر در مناطق گرم و خشک و بیابانی کشور، به دلیل مقاومت بالا در برابر کم‌آبی و شرایط سخت اقلیمی، می‌تواند یکی از منابع پایدار تولید گوشت و لبنیات باشد. همچنین توسعه آبی‌پروری و مصرف ماهی در مناطق ساحلی و مستعد آبی، علاوه بر کاهش فشار بر بازار گوشت، می‌تواند نقش مهمی در تنوع‌بخشی به سبد غذایی و ارتقای سلامت تغذیه‌ای جامعه داشته باشد.

البته بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها مستلزم آن است که نظام سیاست‌گذاری، حمایت‌های دولتی و سازوکارهای قیمتی در جهت تقویت مزیت‌های منطقه‌ای عمل کند و موجب برهم خوردن قیمت‌های نسبی میان منابع مختلف پروتئینی نشود. در صورتی که بخش عمده حمایت‌های ارزی، یارانه‌ای و نهاده‌ای صرفاً بر یک زیربخش خاص متمرکز شود، مزیت‌های اقتصادی سایر منابع پروتئینی به‌تدریج تضعیف شده و الگوی تولید و مصرف از ظرفیت‌های واقعی سرزمینی فاصله می‌گیرد. از این رو، حمایت‌های دولتی باید به جای تمرکز بر یک محصول خاص، در چارچوب آمایش سرزمین و متناسب با مزیت‌های تولیدی هر منطقه طراحی شود؛ به‌گونه‌ای که توسعه دام سبک در مناطق مرتعی، آبیان در مناطق ساحلی، شتر در نواحی بیابانی و سایر منابع پروتئینی بومی بتوانند در یک فضای رقابتی و متوازن رشد کنند.

در عین حال، صنعت آبی‌پروری و صیادی کشور همچنان از ظرفیت‌های گسترده و کمتر فعال شده برخوردار است. ایران با دسترسی به سواحل شمالی و جنوبی و منابع قابل توجه دریایی، ظرفیت بالایی برای افزایش سهم آبیان در سبد غذایی خانوار دارد، اما بخشی از ناوگان صیادی و زیرساخت‌های این صنعت همچنان مبتنی بر فناوری‌ها و ساختارهای قدیمی است. نوسازی ناوگان صیادی، بازطراحی روش‌های صید، توسعه زیرساخت‌های شیلاتی و حمایت هدفمند از آبی‌پروری می‌تواند نقش مهمی در بازتعادل‌سازی سبد پروتئینی کشور ایفا کند.

تجربه بسیاری از کشورهای دارای نوار ساحلی گسترده نیز نشان می‌دهد که آبیان می‌توانند سهم قابل توجهی از پروتئین مصرفی خانوار را تأمین کنند. برای مثال، در کشورهای مانند ژاپن، نروژ، ایسلند و بسیاری از

کشورهای جنوب شرق آسیا، ماهی و سایر آبزیان بخش مهمی از رژیم غذایی به‌ویژه در مناطق ساحلی را تشکیل می‌دهند و سهم آن‌ها به‌مراتب بالاتر از میانگین مصرف در ایران است. این در حالی است که با وجود دسترسی ایران به سواحل طولانی در شمال و جنوب کشور و برخورداری از منابع ارزشمند دریایی، سهم آبزیان در سبد پروتئینی خانوار همچنان پایین‌تر از ظرفیت‌های بالقوه کشور قرار دارد. از این رو، توسعه صنعت شیلات و آبی‌پروری نه تنها یک راهبرد تولیدی، بلکه بخشی از سیاست تنوع‌بخشی به امنیت غذایی و کاهش تمرکز افراطی بر یک منبع خاص پروتئینی محسوب می‌شود.

در مناطق دارای ظرفیت مناسب منابع آبی و علوفه‌ای نیز گاو و گاو میش می‌توانند بخشی از الگوی متعادل تولید پروتئین را تشکیل دهند. به‌ویژه گاو میش در استان‌هایی مانند خوزستان، گلستان و آذربایجان غربی که دارای اقلیم گرم و مرطوب، منابع آبی مناسب و سابقه تاریخی پرورش این دام هستند، از مزیت نسبی قابل توجهی برخوردار است. همان‌گونه که شتر در نواحی بیابانی و آبزیان در مناطق ساحلی دارای مزیت تولیدی هستند، گاو میش نیز در این مناطق می‌تواند به عنوان یکی از ارکان امنیت غذایی منطقه‌ای ایفای نقش کند. این موضوع نشان می‌دهد که الگوی مطلوب امنیت غذایی کشور نه بر پایه یکسان‌سازی تولید و مصرف، بلکه بر مبنای بهره‌گیری از مزیت‌های متنوع سرزمینی و توسعه منابع پروتئینی متناسب با ویژگی‌های هر منطقه شکل می‌گیرد.

همچنین توسعه بوقلمون و برخی منابع پروتئینی جایگزین نیز می‌تواند در چارچوب تنوع‌بخشی پروتئینی مورد توجه قرار گیرد. بوقلمون به دلیل ویژگی‌های تغذیه‌ای، سهم بالاتر گوشت عضلانی و شباهت بیشتر برخی قطعات آن به گوشت قرمز، می‌تواند بخشی از نیاز بازار به پروتئین جایگزین را تأمین کند. با این حال، هدف اصلی این رویکرد حذف یا تضعیف یک منبع خاص پروتئینی نیست، بلکه ایجاد یک ساختار متوازن، متنوع و تاب‌آور در نظام غذایی کشور است؛ ساختاری که در آن هر منطقه بر پایه ظرفیت‌های اقلیمی، منابع طبیعی، فرهنگ غذایی و مزیت‌های تولیدی خود، سهمی متناسب در تأمین امنیت غذایی کشور ایفا کند.

۸- راهبردها و الزامات بازسازی تعادل الگوی پروتئینی کشور

بازنگری و بازسازی الگوی پروتئینی کشور باید با هدف ایجاد تعادل میان امنیت غذایی، پایداری اقتصادی، ظرفیت‌های اقلیمی و تاب‌آوری ملی انجام شود. در شرایطی که بخش مهمی از ساختار فعلی تأمین پروتئین به واردات نهاده‌های دامی، تخصیص ارز و مصرف بالای انرژی وابسته شده، ضروری است سیاست‌گذاری غذایی کشور از تمرکز افراطی بر یک منبع خاص پروتئینی فاصله گرفته و به سمت تنوع‌بخشی، کاهش وابستگی ارزی و توسعه تولید متناسب با ظرفیت‌های سرزمینی حرکت کند.

در چنین چارچوبی، هدف اصلی این رویکرد حذف یا تضعیف صنعت مرغداری نیست، بلکه بازطراحی تدریجی، متوازن و اقلیم‌محور آن است. صنعت مرغداری در مناطق دارای مزیت نسبی، شرایط زیستی مناسب، رطوبت کافی و بهره‌وری مطلوب، همچنان می‌تواند یکی از ارکان مهم امنیت غذایی کشور باشد. با این حال، بررسی پراکنش جغرافیایی تولید مرغ در کشور نشان می‌دهد که توسعه این صنعت طی دهه‌های گذشته صرفاً در مناطق دارای مزیت اقلیمی متمرکز نبوده و به بسیاری از استان‌های مرکزی، خشک و حتی سردسیر نیز گسترش یافته است. در حالی که استان‌های شمالی کشور از شرایط طبیعی مناسب‌تری برای پرورش طیور برخوردارند، برخی استان‌های تولیدکننده مهم مرغ با محدودیت‌هایی نظیر خشکی هوا، مصرف بالاتر انرژی برای کنترل شرایط محیطی، کمبود رطوبت و در برخی مناطق ارتفاع زیاد از سطح دریا مواجه هستند. در چنین شرایطی، بخشی از هزینه تولید صرف جبران محدودیت‌های اقلیمی شده و وابستگی به انرژی، نهاده‌ها و زیرساخت‌های کنترلی افزایش می‌یابد. از این‌رو، توسعه صنعت مرغداری باید بیش از گذشته بر پایه اصول آمایش سرزمین، مزیت‌های اقلیمی، بهره‌وری واقعی و کاهش هزینه‌های پنهان تولید انجام شود.

در این چارچوب، بازسازی تعادل سبد پروتئینی صرفاً به معنای جابه‌جایی سهم کالاهای در سبد غذایی خانوار نیست، بلکه مستلزم بازطراحی تدریجی سیاست‌های حمایتی، اصلاح ساختار یارانه‌ای، ارتقای بهره‌وری در بخش دام و طیور، تقویت دام سبک و سایر منابع پروتئینی بومی، توسعه تولید داخلی خوراک دام و اصلاح الگوی مصرف است. همچنین حرکت به سمت نظام غذایی متنوع و منطقه‌محور می‌تواند ضمن کاهش فشار بر منابع آب و انرژی، تاب‌آوری کشور را در برابر بحران‌های ارزی، تجاری، اقلیمی و ژئوپلیتیکی افزایش دهد. از سوی دیگر، توسعه منابع داخلی خوراک دام و طیور و استفاده از نهاده‌های جایگزین مانند گندم، جو و گیاهان کم‌آب‌بر نظیر گلرنگ، می‌تواند بخشی از وابستگی کشور به واردات ذرت و کنجاله سویا را کاهش دهد. ارتقای بهره‌وری تولید غلات، توسعه کشت متناسب با اقلیم و تقویت زنجیره داخلی خوراک دام، علاوه بر کاهش فشار ارزی، می‌تواند زمینه افزایش ارزش افزوده و تقویت امنیت غذایی کشور را نیز فراهم کند.

همچنین تقویت دام سبک، توسعه آبی‌پروری، نوسازی صنعت شیلات و توجه به منابع پروتئینی متناسب با ظرفیت‌های هر منطقه، از جمله بوقلمون، شتر، گاو میش و سایر تولیدات بومی، می‌تواند در چارچوب تنوع‌بخشی پروتئینی و افزایش تاب‌آوری امنیت غذایی کشور مورد توجه قرار گیرد. در چنین رویکردی، هر منطقه بر اساس ظرفیت‌های اقلیمی، منابع طبیعی، زیرساخت‌ها و مزیت‌های تولیدی خود، نقش متفاوت اما مکملی در تأمین امنیت غذایی کشور ایفا خواهد کرد.

بر این اساس، بازسازی سبد پروتئینی باید بخشی از راهبرد کلان گذار از «امنیت غذایی یارانه‌محور» به سمت «امنیت غذایی پایدار، مقاوم و متناسب با ظرفیت‌های داخلی کشور» تلقی شود؛ رویکردی که در آن امنیت غذایی نه صرفاً بر پایه کنترل کوتاه‌مدت قیمت‌ها، بلکه بر اساس بهره‌وری، تنوع پروتئینی، توسعه اقلیم‌محور، تقویت تولید داخلی و افزایش تاب‌آوری ساختار غذایی کشور بازتعریف می‌شود.

۹- سناریوهای سیاستی آینده

سناریوهای سیاستی آینده در بازسازی تعادل سبد پروتئینی کشور را می‌توان در امتداد میزان تداوم مداخله قیمتی، سطح وابستگی ارزی و درجه اصلاح ساختاری نظام تولید و مصرف تحلیل کرد. در سناریوی نخست، یعنی تداوم وضعیت موجود، اتکای سیاستی بر تثبیت قیمت مرغ از طریق ارز ترجیحی و حمایت‌های نهاده‌ای ادامه می‌یابد. در این حالت، تمرکز مصرف بر مرغ تشدید شده، وابستگی به واردات نهاده‌ها افزایش یافته و ساختار امنیت غذایی کشور بیش از پیش به یک کالای نسبتاً ارزبر و واردات‌محور وابسته می‌شود. پیامد طبیعی این روند، افزایش ریسک تمرکز تک‌محصولی در نظام غذایی و تشدید آسیب‌پذیری امنیت غذایی در برابر شوک‌های ارزی، اختلالات تجاری، بحران‌های ژئوپلیتیکی و نوسانات بازار جهانی خواهد بود. پیامد طبیعی آن، افزایش ریسک تمرکز تک‌محصولی در نظام غذایی و تشدید آسیب‌پذیری امنیت غذایی در برابر شوک‌های ارزی، اختلالات تجاری و بحران‌های ژئوپلیتیکی و نوسانات بازار جهانی خواهد بود. شواهد سال‌های گذشته نشان می‌دهد که همزمان با گسترش صنعت مرغداری و افزایش تولید گوشت مرغ، حجم واردات نهاده‌های اصلی خوراک طیور نیز روندی افزایشی داشته است. این موضوع بیانگر آن است که بخشی از رشد تولید در چارچوب فعلی، نه از مسیر کاهش وابستگی، بلکه از طریق تعمیق پیوند صنعت با زنجیره واردات نهاده‌ها حاصل شده است. از این رو، تداوم وضعیت موجود می‌تواند وابستگی ساختاری امنیت غذایی کشور به منابع ارزی و بازار جهانی خوراک دام و طیور را استمرار بخشد.

در سناریوی دوم، یعنی حذف ناگهانی حمایت‌ها و آزادسازی سریع قیمت نهاده‌ها، شوک قیمتی قابل توجهی به بازار پروتئین وارد خواهد شد. در چنین شرایطی، افزایش شدید قیمت مرغ می‌تواند به کاهش قدرت خرید خانوارها، افت مصرف پروتئین حیوانی به‌ویژه در دهک‌های درآمدی پایین و افزایش نارضایتی اجتماعی منجر شود. از سوی دیگر، به دلیل وابستگی بالای ساختار فعلی تولید به نهاده‌های وارداتی و حمایت‌های قیمتی، بسیاری از واحدهای تولیدی با افزایش ناگهانی هزینه‌ها مواجه خواهند شد. در این شرایط، بخشی از واحدهای کم‌بهره‌ور یا دارای هزینه تولید بالا ممکن است با کاهش شدید سودآوری، افت تولید یا حتی خروج از چرخه فعالیت روبه‌رو شوند. بنابراین، اگرچه این سناریو می‌تواند بخشی از عدم تعادل‌های قیمتی را اصلاح کند، اما در نبود زیرساخت‌های جایگزین در سایر منابع پروتئینی و فقدان یک دوره گذار تدریجی، خطر کاهش همزمان دسترسی مصرف‌کنندگان به پروتئین و بی‌ثباتی در بخش تولید را به همراه خواهد داشت.

در سناریوی سوم، یعنی اصلاح تدریجی و هوشمند، سیاست‌گذار به تدریج یارانه‌ها را بازآرایی کرده و بخشی از حمایت‌ها را به سمت ارتقای بهره‌وری، تقویت دام سبک، توسعه آبریز پروری، نوسازی صنعت شیلات، توسعه منابع پروتئینی متناسب با اقلیم و تولید داخلی خوراک دام و طیور هدایت می‌کند. در این مسیر، استفاده از نهاده‌های جایگزین مانند گندم، جو و گیاهان کم‌آب‌بر نظیر گلرنگ نیز مورد توجه قرار می‌گیرد تا بخشی از

وابستگی به واردات ذرت و کنجاله سویا کاهش یابد. در این سناریو، تنوع پروتئینی به تدریج افزایش یافته و وابستگی ارزی کاهش می‌یابد، بدون آنکه شوک شدید به بازار و امنیت غذایی کوتاه‌مدت جامعه وارد شود. در نهایت، سناریوی چهارم، یعنی الگوی پایدار، منطقه محور و اقلیم‌محور، مبتنی بر بازطراحی کامل نظام پروتئینی بر اساس آمایش سرزمین، تنوع منابع پروتئینی، توسعه تولید متناسب با ظرفیت‌های اقلیمی و کاهش ساختاری وابستگی خارجی است. در چنین ساختاری، هر منطقه بر اساس ظرفیت‌های اقلیمی، منابع طبیعی و مزیت‌های تولیدی خود، سهم متفاوت اما مکملی در تأمین امنیت غذایی کشور ایفا می‌کند. در این وضعیت، امنیت غذایی از یک ساختار تک‌محصولی و واردات‌محور به یک نظام متنوع، تاب‌آور، کم‌وابسته به واردات و متناسب با ظرفیت‌های بومی و اقلیمی کشور تبدیل می‌شود؛ هرچند تحقق آن نیازمند اصلاحات نهادی عمیق و سرمایه‌گذاری بلندمدت است.

بر این اساس، پژوهش حاضر سناریوی «اصلاح تدریجی و هوشمند» را به عنوان واقع‌بینانه‌ترین مسیر گذار به سمت نظام پروتئینی پایدار و تاب‌آور پیشنهاد می‌کند؛ مسیری که ضمن حفظ ثبات اجتماعی و امنیت غذایی کوتاه‌مدت، امکان بازتعادل‌سازی ساختار پروتئینی کشور و کاهش وابستگی آن به ارز و واردات را نیز فراهم می‌سازد.

۱۰- مدل پیشنهادی بازسازی تعادل پروتئینی کشور

مدل پیشنهادی بازسازی تعادل پروتئینی کشور بر یک منطق چندلایه و به هم پیوسته استوار است که هدف آن گذار از یک نظام تک‌محصولی، واردات‌محور و یارانه‌محور به سمت یک ساختار متنوع، تاب‌آور، کم‌وابسته به واردات و منطبق با ظرفیت‌های اقلیمی و اقتصادی کشور است. در این چارچوب، امنیت غذایی صرفاً به معنای تثبیت کوتاه‌مدت قیمت یک کالای خاص تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان بخشی از راهبرد توسعه پایدار، تاب‌آوری اقتصادی و پایداری سرزمینی مورد بازتعریف قرار می‌گیرد. نخستین رکن مدل، تنوع بخشی به سبد پروتئینی است؛ به گونه‌ای که وابستگی مصرف و تولید از تمرکز افراطی بر مرغ کاهش یافته و سهم نسبی منابعی همچون دام سبک، آبزیان و سایر منابع پروتئینی بومی، منطقه‌محور و کم‌وابسته به واردات افزایش یابد. این تنوع نه تنها ریسک‌های بازار و وابستگی ساختاری را کاهش می‌دهد، بلکه تاب‌آوری سیستم غذایی را در برابر شوک‌های ارزی، تجاری، اقلیمی و ژئوپلیتیکی تقویت می‌کند.

در این چارچوب، هدف مدل پیشنهادی حذف یا تضعیف صنعت مرغداری نیست، بلکه بازطراحی متوازن، منطقه‌محور و بهره‌ور آن است. صنعت مرغداری در مناطق دارای مزیت اقلیمی، رطوبت مناسب، زیرساخت مطلوب و بهره‌وری بالاتر، همچنان می‌تواند یکی از ارکان اصلی امنیت غذایی کشور باشد؛ اما توسعه غیراقتصادی آن در برخی مناطق خشک، سرد و مرتفع، موجب افزایش مصرف انرژی، فشار بر منابع آب و

تشدید وابستگی به نهاده‌های وارداتی خواهد شد. از این رو، توسعه صنعت مرغداری باید بیش از گذشته بر پایه اصول آمایش سرزمین، مزیت‌های اقلیمی و بهره‌وری واقعی بازطراحی شود.

رکن دوم، کاهش وابستگی ارزی در زنجیره تولید پروتئین است که از طریق توسعه تولید داخلی نهاده‌های دامی، اصلاح ساختار واردات خوراک دام و طیور و حرکت به سمت الگوهای تغذیه مبتنی بر منابع داخلی دنبال می‌شود. این رویکرد مستقیماً آسیب‌پذیری امنیت غذایی را در برابر نوسانات ارزی، تحریم‌ها و محدودیت‌های تجاری کاهش می‌دهد. در این مسیر، توسعه خوراک داخلی دام و طیور و استفاده از نهاده‌های جایگزین مانند گندم، جو و گیاهان کم‌آب‌بر نظیر گلرنگ، بخشی از راهبرد کاهش وابستگی ارزی محسوب می‌شود. ارتقای بهره‌وری تولید غلات، توسعه زنجیره داخلی خوراک دام و تقویت کشت متناسب با اقلیم می‌تواند علاوه بر کاهش وابستگی به واردات ذرت و کنجاله سویا، زمینه افزایش ارزش افزوده، کاهش فشار ارزی و تقویت تاب‌آوری اقتصادی کشور را نیز فراهم کند.

اصل تولید متناسب با اقلیم و آمایش سرزمین رکن سوم این مدل را تشکیل می‌دهد. در این رویکرد جغرافیای تولید باید متناسب با ظرفیت‌های طبیعی، اقلیمی و زیرساختی هر منطقه بازطراحی شود؛ به گونه‌ای که الگوی تولید در مناطق خشک، نیمه‌خشک، مرطوب و ساحلی بر اساس مزیت‌های نسبی هر منطقه شکل گیرد. هدف این رویکرد، کاهش فشار بر منابع آب و انرژی، افزایش بهره‌وری و حرکت به سمت نظام غذایی منطقه محور و پایدار است.

در کنار دام سبک، توسعه آبی‌پروری، نوسازی صنعت شیلات و تقویت منابع پروتئینی متناسب با ظرفیت‌های هر منطقه، از جمله شتر، گاومیش، بوقلمون و سایر تولیدات بومی، نیز بخشی از الگوی منطقه‌محور امنیت غذایی محسوب می‌شود. در این چارچوب، برخی بخش‌ها مانند آبی‌پروری و شیلات می‌توانند در کوتاه‌مدت نقش سریع‌تری در تنوع‌بخشی پروتئینی ایفا کنند، در حالی که ارتقای بهره‌وری دام سبک نیازمند سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی میان‌مدت و بلندمدت خواهد بود.

رکن چهارم مدل، ارتقای بهره‌وری در کل زنجیره تولید است که از طریق اصلاح نژاد، توسعه فناوری‌های نوین دامپروری، بهبود مدیریت تولید، تقویت خدمات دامپزشکی، کاهش تلفات و ارتقای راندمان تولید دنبال می‌شود. این امر به‌ویژه در دام سبک می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش هزینه تمام‌شده و افزایش رقابت‌پذیری و کاهش فاصله قیمتی میان منابع مختلف پروتئینی داشته باشد. نهایتاً، اصلاح الگوی مصرف به‌عنوان رکن مکمل، بر تغییر تدریجی رفتار مصرفی جامعه به سمت رژیم غذایی متنوع، سلامت‌محور و پایدار تأکید دارد. در این رویکرد، هدف کاهش وابستگی افراطی سبد غذایی به یک منبع خاص پروتئینی و حرکت به سمت تنوع مصرف بر پایه ظرفیت‌های بومی، منطقه‌ای و مزیت‌های غذایی کشور است.

همچنین، بر اساس مطالعات تغذیه‌ای ایران، گزارش‌های رسمی FAO و روندهای مصرف خانوار، سبد پروتئینی ایده‌آل باید متنوع و متعادل باشد؛ به گونه‌ای که حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد آن از مرغ، ۱۰ تا ۱۵ درصد از گوشت

قرمز، ۱۰ تا ۱۵ درصد از آبریان، ۱۵ تا ۲۰ درصد از حبوبات و پروتئین گیاهی، حدود ۲۰ درصد از لبنیات و نزدیک به ۱۰ درصد از تخم مرغ تأمین شود. اما واقعیت فعلی جامعه ایران نشان می‌دهد که این تعادل به‌طور قابل توجهی به سمت «مرغ‌محور شدن» تغییر کرده است؛ به‌طوری‌که مرغ حدود ۴۵ تا ۵۵ درصد سبد پروتئینی خانوار را تشکیل می‌دهد، سهم گوشت قرمز به حدود ۵ تا ۱۰ درصد کاهش یافته، مصرف آبریان پایین و کمتر از ۵ درصد باقی مانده، و تخم مرغ و حبوبات به‌عنوان جایگزین‌های ارزان‌تر سهم بیشتری پیدا کرده‌اند. همچنین مطالعات نشان می‌دهد کاهش قدرت خرید خانوار موجب افت مصرف لبنیات و کاهش تنوع پروتئینی شده و امنیت غذایی کشور را بیش از گذشته به صنعت مرغ وابسته کرده است. البته این الگو یک میانگین در سطح ملی محسوب می‌شود و ترکیب واقعی سبد پروتئینی در استان‌ها، مناطق و شهرهای مختلف کشور بسته به شرایط اقلیمی، سطح درآمد، فرهنگ غذایی، دسترسی به منابع پروتئینی و ظرفیت‌های تولید محلی می‌تواند تفاوت قابل توجهی داشته باشد. برای مثال، در مناطق ساحلی سهم آبریان، در مناطق عشایری و روستایی سهم دام سبک، و در برخی مناطق مرکزی و کم‌برخوردار سهم مرغ و تخم مرغ در سبد غذایی خانوار بیشتر است.

در مجموع، این مدل در پی آن است که امنیت غذایی را از سطح یک سیاست حمایتی کوتاه‌مدت به یک نظام پایدار توسعه‌ای ارتقا دهد؛ نظامی که در آن تاب‌آوری، تنوع، کارایی، بهره‌وری و انطباق با ظرفیت‌های سرزمینی، جایگزین وابستگی ارزی، تمرکز تک‌محصولی و مداخلات مقطعی در بازار غذا می‌شود.

❖ جمع بندی عملیاتی پیشنهادات

مسئله اصلی سبد پروتئینی ایران، کمبود صرف تولید مرغ نیست؛ بلکه عدم تعادل میان منابع مختلف پروتئین، وابستگی بالای زنجیره مرغداری به نهاده‌های وارداتی و فاصله گرفتن بخشی از تولید از مزیت‌های اقلیمی و سرزمینی است. بنابراین، راه‌حل نیز حذف یا تضعیف مرغداری نیست؛ بلکه بازطراحی تدریجی نظام پروتئینی کشور به گونه‌ای است که مرغ در کنار سایر منابع پروتئینی، با بهره‌وری بیشتر و وابستگی ارزی کمتر، نقش خود را ایفا کند.

مسیر پیشنهادی این گزارش، «اصلاح تدریجی و هوشمند» است. حذف ناگهانی حمایت‌ها می‌تواند قیمت پروتئین را برای خانوارها افزایش دهد و تولیدکنندگان را با شوک مواجه کند؛ اما تداوم وضع موجود نیز وابستگی به واردات و آسیب‌پذیری در برابر بحران‌ها را بیشتر خواهد کرد. از این‌رو، بازآرایی مرحله‌ای حمایت‌ها و هدایت آن‌ها به سمت بهره‌وری، خوراک داخلی و تنوع‌بخشی، واقع‌بینانه‌ترین مسیر پیش‌رو است. پیشنهادهای عملیاتی در جدول زیر بیان شده‌اند.

جدول ۳- اولویت‌ها و اقدامات اجرایی برای بازسازی تعادل سبد پروتئینی کشور

اولویت	اقدام اجرایی	نتیجه مورد انتظار
۱	تدوین برنامه ملی بازتعادل سبد پروتئینی با مشارکت وزارت جهاد کشاورزی، وزارت بهداشت، سازمان برنامه و تشکلهای تولیدی	تبدیل سیاست‌های پراکنده به یک نقشه راه مشترک
۲	اصلاح تدریجی یارانه نهاده‌ها و انتقال بخشی از حمایت‌ها به بهره‌وری، کاهش تلفات، بهبود ضریب تبدیل و نوسازی واحدهای تولیدی	کاهش وابستگی تولید به حمایت قیمتی و افزایش رقابت‌پذیری
۳	توسعه تولید داخلی خوراک دام و طیور، از جمله جو، گندم، علوفه‌های سازگار با اقلیم و گیاهان کم‌آب‌بر مانند گلرنگ	کاهش وابستگی به واردات ذرت و کنجاله سویا و کاهش فشار ارزی
۴	استقرار و توسعه فعالیت‌های پروتئینی بر پایه آمایش سرزمین	کاهش مصرف غیرضروری آب و انرژی و افزایش بهره‌وری منطقه‌ای
۵	تقویت هدفمند دام سبک، آبی‌پروری، شیلان، شتر، گاومیش و دیگر منابع بومی در مناطق دارای مزیت	متنوع شدن منابع پروتئین و کاهش ریسک تمرکز بر مرغ
۶	تعریف مشوق‌های سرمایه‌گذاری برای زنجیره‌های دارای بیلان ارزی بهتر، به‌ویژه لبنیات، آبزیان و محصولات دارای ظرفیت صادرات	حرکت از تولید صرفاً ارزبر به تولید دارای ظرفیت ارزآوری
۷	اجرای برنامه‌های اطلاع‌رسانی و تغذیه‌ای برای تنوع‌بخشی به مصرف خانوار	بهبود کیفیت تغذیه و کاهش وابستگی افراطی سبد مصرف به مرغ
۸	ایجاد داشبورد پایش سبد پروتئینی در سطح ملی و استانی، شامل قیمت، مصرف، وابستگی ارزی، بهره‌وری و فشار بر آب و انرژی	تصمیم‌گیری مبتنی بر داده و واکنش سریع‌تر به بحران‌ها

در سطح اجرایی، پیشنهاد می‌شود اجرای این برنامه از چند استان یا منطقه دارای مزیت مشخص آغاز شود. برای نمونه، مناطق ساحلی می‌توانند محور توسعه آبزیان باشند؛ مناطق عشایری و مرتعی، با تمرکز بر ارتقای بهره‌وری دام سبک؛ و مناطق دارای زیرساخت، اقلیم مناسب و دسترسی بهتر به خوراک، محل توسعه بهره‌ور

صنعت مرغداری. این رویکرد به معنای تقسیم‌بندی خشک و محدودکننده نیست، بلکه به معنای استفاده بهتر از مزیت نسبی هر منطقه است.

در نهایت، امنیت غذایی پایدار زمانی شکل می‌گیرد که سبد پروتئینی کشور متنوع، تولید آن بهره‌ور، خوراک آن تا حد امکان داخلی و محل استقرار فعالیت‌ها متناسب با اقلیم باشد. گذار به این وضعیت نیازمند تصمیم‌های تدریجی اما پیوسته است؛ تصمیم‌هایی که به جای کنترل کوتاه‌مدت قیمت یک کالا، تاب‌آوری بلندمدت نظام غذایی و رفاه پایدار خانوار ایرانی را هدف قرار دهند.